



سیدضیاءالدین در اواخر عمر

چکیده

در این نوشتار که با استفاده از سه سند نویافته دربارهٔ زندگانی سیدضیاءالدین طباطبائی و یک سند دیگر که مربوط به کمیتهٔ ستار است، پیرامون این عناوین سخن می‌رود: «سیدضیاءالدین در دورهٔ استبداد صغیر - سفر سیدضیاءالدین به اروپا» - «کمیتهٔ آهن»، «کمیتهٔ آهن کرمان»، «کمیتهٔ آهن اصفهان» و «سیدضیاءالدین و کمیتهٔ آهن تهران». اما نخست برای به‌دست دادن زمینهٔ بررسی، نگاهی به زندگانی سیاسی سیدضیاءالدین ضروری می‌نماید.

نگاهی به زندگانی سیاسی سیدضیاءالدین

سیدضیاءالدین، در زندگانی سیاسی خود، پنج مرحله متمایز را پشت‌سر نهاده است. مرحلهٔ اول دربرگیرندهٔ دوره‌ای است که از حیات سیاسی وی آغاز شد و به بازگشت او به ایران پس از تبعیدش به اروپا خاتمه یافت. این تبعید که حدود دو سال طول کشید و در سال ۱۹۱۲/۱۳۳۱ پایان پذیرفت، بدان خاطر صورت گرفت که سیدضیاءالدین در روزنامه‌های خود یعنی شرق (تاسیس در سال ۱۹۰۹/۱۳۲۷) و برق از اعمال مقامات دولتی انتقاد می‌کرد و دم از اصلاح اجتماع می‌زد. او در این مرحله از زندگانی خود گرایش‌های مذهبی قویتری نسبت به مراحل بعدی داشت و به هواداری هیچ‌یک از دولت‌های خارجی مشهور نبود و با همگامی با مشروطه‌خواهان، از جمله در دورهٔ استبداد صغیر و دفاع از نوگرایی و اصلاح در روزنامه‌هایی که انتشار داد یعنی روزنامهٔ ندای اسلام و روزنامه‌های شرق و برق نشان داد که اندیشه‌گری نوگرا است. اندیشه‌گری که می‌کوشد خود را با دنیای در حال دگرگونی زمانش هم‌آهنگ کند.

مرحلهٔ دوم زندگانی سیاسی وی که با انتشار روزنامهٔ رعد در سال ۱۹۱۲/۱۳۳۱ آغاز می‌شود و به سفرش به اروپا در سال ۱۳۰۰ خورشیدی ۱۹۲۱ منتهی می‌گردد به هواداری آشکار او از

اسنادی نویافته از زندگانی سیدضیاءالدین طباطبائی یزدی^۱

عباس هاشم‌زادهٔ محمدیه



سیاست انگلیس در ایران، از مرحلهٔ اول ممتاز است. از رویدادهای مهمی که در این مرحله از زندگانی وی در ایران و جهان روی داد، جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴/۱۳۲۷-۱۳۲۳) بسته شدن قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ بین انگلیس و ایران و کودتای سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ خورشیدی ۲۷ فوریه ۱۹۲۱ را می‌توان نام برد. سیدضیاءالدین در همهٔ این رویدادها با سیاست انگلیس هم‌نوا بود و آشکارا از این کشور طرفداری می‌کرد و در همین مرحله از زندگیش بود که در کنار روزنامه‌نگاری می‌کوشید تا به مقامات عالی‌رتبه سیاسی دست پیدا کند. موفقیت عمدهٔ وی در این تلاش، نیلش به ریاست کمیتهٔ آهن تهران و انتصابش به مقام رئیس‌الوزرائی از سوی احمدشاه پس از کودتای سوم حوت بود. سیدضیاءالدین پس از این مرحله از زندگانی خود حدود بیست و دو سال در خارج از ایران به سر برد.

او در این بیست و دو سال از زندگانی خود که در اروپا و فلسطین گذشت در صحنهٔ سیاسی ایران حضور نداشت، اما در صحنهٔ سیاسی

خاورمیانه کمابیش فعالیت‌هایی می‌کرد. نمونه برجسته فعالیت‌های وی در آن صحنه شرکت او در کنفرانس اسلامی فلسطین بود که در سال ۱۳۱۱/۱۹۳۱ خورشیدی تشکیل شد و سیاست انگلیس را در حمایت از یهودیان صهیونیست محکوم کرد. وی پس از شرکت در این کنفرانس همکاری خود را با گردانندگان آن تا زمان بازگشتش به ایران در سال ۱۳۲۲ خورشیدی ۱۹۴۳/ ادامه داد.

با بازگشت سیدضیاءالدین به ایران زندگانی سیاسی وی وارد مرحله چهارم خود شد. تازگی این مرحله به فعالیت گسترده سیاسی او در صحنه سیاسی ایران پس از بیست و دو سال دوری از این صحنه است. این مرحله حدود ده سال طول کشید و به کودتای ۲۸ مرداد ۱۹۵۲/۱۳۳۲ ختم شد. در این ده سال که جزو دوازده سالی است که طی آن ایران پس از دوره سلطنت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ خورشیدی/۱۹۴۱-۱۹۲۵) از یک آزادی نسبی برخوردار بود، حوادث مهمی در ایران اتفاق افتاد. رضا شاه هنگامی جای خود را به پسرش محمدرضاشاه (سلطنت ۱۳۵۷-۱۳۲۰ خورشیدی/۱۹۷۹-۱۹۴۱) داد که با نقض بیطرفی و اشغال ایران توسط نیروهای انگلیس و شوروی در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی/۱۹۴۱، آتش جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴-۱۳۱۹ خورشیدی/۱۹۴۵-۱۹۴۰) به ایران نیز سرایت کرده بود. این جنگ که در آن متفقین (مانند انگلیس، شوروی و آمریکا) و متحدین (مانند آلمان، ایتالیا و ژاپن) در برابر هم قرار داشتند، از جنبه‌های مختلف از جمله از جنبه سیاسی در ایران اثر نهاد. در جریان این جنگ از جمله در زمان بازگشت سیدضیاءالدین به ایران گروه‌های سیاسی مختلف در این کشور مواضع گوناگونی را در برابر دول درگیر در جنگ اتخاذ کرده بودند. در میان گروه‌های مذکور سه گروه برجسته‌تر می‌نمود، گروه چپ، گروه راست و گروه ملت‌گرا. گروه چپ به رهبری حزب توده که پس از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱ تشکیل شده بود، به شوروی و مرام مارکسیستی لنینیستی گرایش داشت و هوادار همسایه شمالی بود. گروه راست

به رهبری سیدضیاءالدین از سیاست انگلیس هواداری می‌کرد و همسایه جنوبی را بر همسایه شمالی شدیداً ترجیح می‌داد. این دو گروه در صحنه مطبوعات و دسته‌بندی‌های سیاسی با یکدیگر آشکارا و به شدت مبارزه می‌کردند. گروه سوم از هیچ‌یک از دو دولت انگلیس و شوروی هواداری نمی‌کرد و بیشتر منافع ملی را در نظر داشت تا منافع دو دولت مذکور. این گروه نیز در صحنه مبارزه گروه‌های مختلف با یکدیگر حاضر بود. در جریان حوادثی که پس از جنگ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/۱۹۵۳ روی داد، نیز هر یک از این سه گروه به سهم خود نقش داشت. یکی از آن حوادث نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. گروه ملی‌گرا چون از دولت بیگانه‌ای حمایت نمی‌کرد، در راس این نهضت قرار گرفت. یکی از رهبران برجسته این نهضت دکتر محمد مصدق بود که در بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ خورشیدی/۱۹۵۳-۱۹۵۱ به استثنای حدود ۵ روز، نخست‌وزیر ایران بود و سرانجام با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از نخست‌وزیری برکنار شد. گروه مصدق و گروه سیدضیاءالدین و توده‌ای‌ها از بدو تشکیل تا زمان

این نهضت و در جریان آن با یکدیگر کشمکش داشتند، ولی دو گروه اخیر نتوانستند در میان مردم جای گروه مصدق را بگیرند. چرا که داغ هواداری از بیگانه بر پیشانی‌شان حورده و این اعتماد مردم را از آنان سلب کرده و وسیله‌ای کارآمد در دست مخالفانشان برای تبلیغ بر ضد آنان گردیده بود. این مرحله از زندگانی سیاسی سیدضیاءالدین یکی از مراحل مهم آن می‌باشد. پس از کودتای ۲۸ مرداد زندگانی سیاسی سیدضیاءالدین وارد پنجمین مرحله خود شد. مرحله‌ای که در آن دیگر سیدضیاءالدین حداقل فعالیت سیاسی آشکاری نداشت و این مرحله به همین جهت از سایر مراحل زندگانی وی ممتاز است. اگرچه وی در این مرحله بیشتر یک کشاورز و پرورش‌دهنده طیور به نظر می‌آید، ولی با توجه به سوابقی که در کار فعالیت سیاسی داشت مورد مشورت سیاستمداران قرار می‌گرفت و اگر نه به عنوان یک آدم حزبی بلکه به عنوان یک شخص ذی‌نفوذ سیاسی در این گونه امور نقش داشت. این مرحله به مرگ سیدضیاءالدین در سال ۱۳۴۸ خورشیدی/۱۹۶۹ ختم می‌شود.

سیدضیاءالدین در دوره استبداد صغیر

پیش از آغاز دوره استبداد صغیر در سال ۱۹۰۷/۱۳۲۶، سیدضیاءالدین در شیراز به سر می‌برد. او پس از آغاز این دوره بنا به دلایلی از جمله قدرت گرفتن جبهه مخالف مشروطه در آن شهر، آنجا را ترک گفت و به تهران آمد. بنا به نقل مکی از احمد شهریور، در این زمان چون وی:

«ملازاده به علاوه دارای قریحه سیاسی و فکر آزاد بود، سیاسیون به دور وی گرد آمدند. این جوان نورسیده برای این که پدرش را... [با] آزادی خواهان همراه نماید، به قدری به پدر خود... اصرار نمود که پدر برای حب فرزند خود با این که هواخواه شاه و وظیفه خوار او بود... به جانب آزادی خواهان متوجه شد و در مناظر خود بر ضد مشرب دولت مستبده سخن می‌راند.»



سید علی آقا یزدی

سیدضیاءالدین پس از این که پدرش را با مشروطه خواهان همگام کرد به همراه آنان در راه بازگرداندن مجلس و حکومت مشروطه، که با به توپ بسته شدن مجلس از بین رفته بود، می‌گوشید، در همین راستا وی:

«احتیاجی مبرم به آلات تخریبی و... پیدا کرد.

در همین کوشش بود که با یک نفر مهندس اطریشی آشنا شد و شبانه او را به خانه برد و مقدمات تهیه و ساختن نارنجک را فراهم ساخت.»^۳

بنا به نوشته کسروی در روز دوشنبه یکم صفر ۱۳۲۷/۲۲ فوریه ۱۹۰۹ سه تن را که بمبی همراه خود داشتند در بازار تهران «دستگیر کرده به باغشاه بردند» و سردهسته آنان اسماعیل خان سرابی را همان روز کشتند. همین مورخ درباره داستان این بمب از قول «حمدالله خان شقاقی که از یاران و همراهان اسماعیل خان بوده چنین آورده است:

«اسماعیل خان مرا با خود به نزد سیدضیاءالدین پسر سیدعلی آقا یزدی برده، سیدضیاء بمبی از اشکاف بیرون آورد، به ما داد که برده در چهارسو بزرگ در مغازه حاجی محمداسماعیل، که از نمایندگان مجلس یکم ولی [در این زمان هوادار محمدعلی شاه] می‌بود، جا دهیم و خواستش این می‌بود که چون بمب بترکد هم مغازه آتش بگیرد و هم به آوای آن مردم سراسیمه شوند و دیگر بازار را [که در مخالفت با محمدعلی شاه ضد مشروطه بسته شده بود] باز نکنند.»^۴

مقام‌های حکومتی به خاطر دست داشتن سیدضیاءالدین در این توطئه نافرجام در صدد تعقیب و توقیف وی برآمدند و او که جانش را در خطر دید، ناچار شد به سفارت عثمانی پناهنده شود. در این زمان شماری از مشروطه خواهان در طلب اعاده نظام مشروطه در سفارت مزبور متحصن شده بودند. همه این متحصنان از بیم آن که مبادا پناهندگی سیدضیاءالدین به این سفارت آنان را نیز شریک جرم او جلوه دهد به وی هشدار دادند که اگر از آنجا بیرون نرود ناچار خواهند شد به حکومت نظامی تهران تسلیم کنند. سرانجام سیدضیاءالدین چون دید

نمی‌تواند موافقت صدرالدین یک شارژدافر سفارت عثمانی را برای باقی ماندن در آن سفارت جلب کند، شبانه در لباس مبدل آن‌جا را ترک کرد و به خانه حسین قلی خان نواب، یکی از سرشناسان تهران رفت. چون شخص نامبرده توانست از او نگهداری کند به سفارت انگلیس پناهنده شد. در این زمان پدرش به همراه چند تن دیگر در طلب اعاده مشروطه در حضرت عبدالعظیم بست نشسته بودند به همین دلیل صبح شب پناهندگی سیدضیاءالدین به سفارت انگلیس وزیر مختار این کشور، سراسپرینگ رایس^۵، به وی پیغام داد که چون پدرش در حضرت عبدالعظیم برضد دولت بست نشسته است و خودش نیز متهم می‌باشد، امکان دادن اجازه پناهندگی به وی در سفارتخانه وجود ندارد. این پیغام که توسط عباسقلی خان نواب، نایب اول سفارت انگلیس به سیدضیاءالدین ابلاغ شد، همچنین می‌گفت که یا باید او سفارتخانه کشور مزبور را ترک کند و یا تسلیم حاکم نظامی تهران خواهد شد. هر چند به قولی سیدضیاءالدین پس از شنیدن این پیغام گفت که «ملتی که بخواهد نعمت آزادی را با کمک اجانب به دست آورد شایسته آزادی نیست» ولی پس از ترک سفارت انگلیس از روی ناچاری به سفارتخانه اطریش پناهنده شد و مدت چند ماه به حال پناهندگی در سفارتخانه مزبور به سر برد. در روزهای آغازین این مدت پرونده وی در دیوان محاکمات وزارت امور خارجه تحت تعقیب و محاکمه بود و او به همراه شارژدافر سفارت اطریش در جلسات محاکمه شرکت می‌کرد. بر اساس سندی که ذیلاً خواهد آمد در این محاکمه که در روز پانزدهم صفر ۱۳۲۷/۱۹۰۹ پایان پذیرفت سیدضیاءالدین به دلیل این که مدعی او، نظمی، سندی مبنی بر مجرم بودن وی برای ارائه به محکمه نداشت، تبرئه شد. سند زیر متن کامل محاکمه وی می‌باشد که برای این که به عرض محمدعلی شاه برسد تحت عنوان «فهرست عرض وزارتخانه» تهیه شده است. در بالای صفحه نخست این سند چهار صفحه‌ای با دستخطی که با دستخط متن سند متفاوت است جمله «به نظر رسید» نوشته



شده است که خود حکایت از آن دارد که این سند به دید محمد علی شاه رسانده شده است. این که این سند برای شاه مذکور تهیه شده شاید نشانگر اهمیتی باشد که وی برای این محاکمه قائل بوده است، چرا که در این زمان اعمال سیدضیاءالدین و پدرش در راستای هواداری از مشروطه می‌توانسته نظر شاه ضد مشروطه را جلب کرده باشد. متن سند مورد بحث به قرار زیر است:

وزارت امور خارجه

اداره دیوان محاکمات دایره

مورخه

نمره

فهرست عرض وزارتخانه

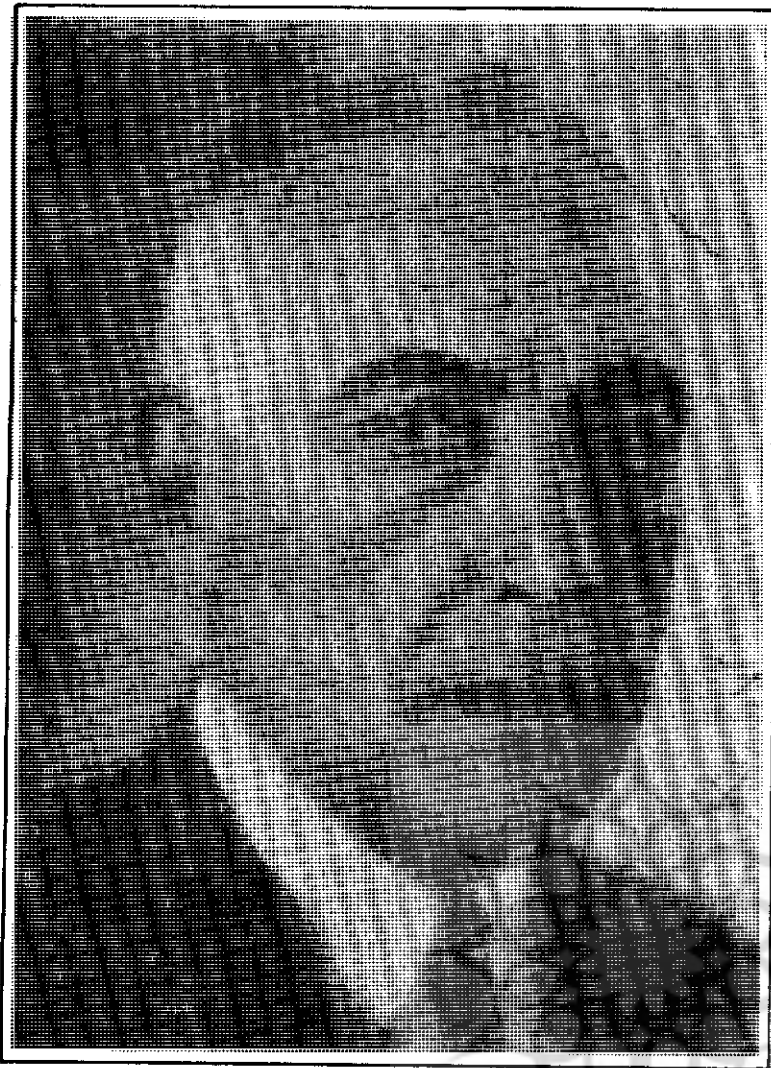
در باب بعضی نسبت‌ها که از طرف اداره نظمی به سیدضیاءالدین پسر حاجی سیدعلی آقا یزدی داده شده بود، در مجلس محاکمات وزارتخارجه با حضور نماینده سفارت دولت اطریش و صاحبمنصب اداره نظمی برای تدقیق و تحری این مسئله تحقیقات لازمه به عمل آورده‌اند که صورت آن از لحاظ انور اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه می‌گذرد. از مفاد تحقیقات مذکوره چنین معلوم می‌شود که نماینده نظمی دلایل موجهی که موجب استلزام و تأیید تقصیر سیدضیاءالدین بشود، نتوانسته است اقامه نماید که محکمه بتواند در این باب حکمی بدهد تا رای بیضاضیای اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه چه اقتضا فرماید.

وزارت امور خارجه

صورت تحقیقات از آقا ضیاءالدین در دیوان محاکمات وزارت خارجه با حضور رئیس محکمه و نماینده سفارت دولت فخریه اطریش و سایر اجزاء از قرار ذیل، به تاریخ ۱۴ شهر صفر ۱۳۲۷ سواد.

جناب رئیس محاکمات، جناب شارژدافر دولت فخریه اطریش، مفتش الملک نماینده نظمی، آقا ضیاءالدین پسر جناب آقا سیدعلی یزدی، معاون اول محاکمات غیاث الدوله، معاون دوم محاکمات میرزا نصرالله خان، مستنطق محکمه صدرالمعالی.

جناب شارژدافر سوال کردند از جناب رئیس محاکمات طرف جناب سیدضیاءالدین دولت است یا غیر دولت و رئیس محاکمات از نماینده اداره جلیله نظمیه این سوال را تکرار کردند نماینده ریاست نظمیه که جناب مفتش الملک باشند چنین ذکر کردند که شخص رئیس نظمیه طرف هستند به حیث کشف واقعات در این شهر همه شنیده‌اید البته که زلاتین به بازار و نقاط کاروانسرا و جاهای دیگر همه جا انداخته‌اند و مردم را تحریض و ترغیب به بستن نموده و آنها را ممانعت از باز کردن دکاکین و کاروانسراها نموده‌اند که نارنجک می‌زنیم و بومب [بمب] می‌اندازیم متواتراً [متواتراً] از قرار راپورت پلیس خفیه راپورت داده‌اند که تماماً به اطلاع و استحضار این آقا بوده است، به علاوه آنهایی که با بومب گرفته شده‌اند در بازار در تحت استنطاق باغ شاه اقرار کرده‌اند که به استحضار و اطلاع آقا بومب درست شده و مقصود رئیس نظمیه از برای تحقیق این کار و آسایش مردم که در تزلزل نباشند و صحت و سقم این مسئله مکشوف بشود عرض دیگری ندارند.

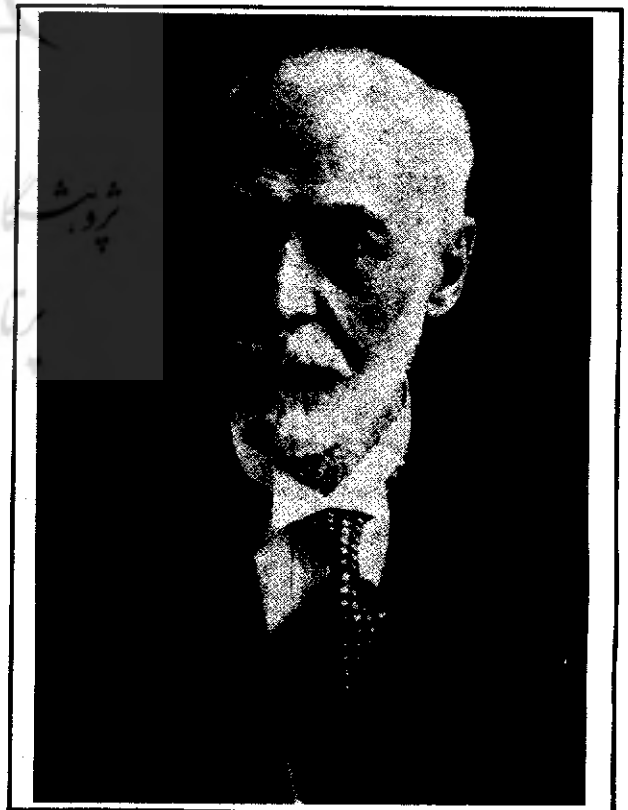


میرزا حسن خان وثوق الدوله رئیس الوزراء

س [سوال]: مستنطق از جناب مفتش الملک: برای اثبات این ادعائی که می‌نمائید علی‌الرسم سندی لازم است که ما بتوانیم با آن سند اقامه حجت جناب رئیس نظمیه را بنمائیم در این محضر، یا از قبیل اسباب زلاتین که از خانه ایشان آورده باشند و یا از اشیاء محترقه راجع به بومب از دست ایشان گرفته شده باشد و آنچه را که جناب شما می‌فرمائید ظاهراً عرض محتمل است و سماعیات است حالا در این باب هر چه جواب دارید بفرمائید.

ج [جواب]: این گونه اتفاقات که می‌دانید علنی امکان ندارد و مستور است، جز این که اشخاصی که سمت مجرمیت داشته باشند و از آنها اظهاری بشود و اینهایی که مبتلا شده‌اند و گیر افتاده‌اند در باغ شاه آنها بیان می‌کنند.

س: با اظهار یک شخص مقصری که هیچ



مشیر الدوله

سندی هم در دست ندارد نمی‌توان یک شخص محترمی را متهم نمود. اینگونه اعمال شیعه البته علامت لازم دارد. به اصطلاح عوام برگه باید از دست جناب آقا سید گرفته بشود. چنانچه در حق سارقین معمول است با آن اسباب هرگاه دستگیر شده بودند، اداره جلیله نظمیه حق داشتند که جناب ایشان را با آن اسباب به ثبوت برسانند.

ج: ببینیم نه شرعاً و عرفاً مجازات قبل از جنایت که وارد نشده است هنوز مجازاتی نسبت به آقا نشده است، متها اگر اظهار شده است یا عنوانی شده برای صحت و سقم بوده است. چنانکه الان مجمعی اینجا اجتماع دارند برای استنطاق فرضاً اگر آقا را هم خواسته باشند برای تحقیق و کشف این مقال بوده است. ببینید نسبت به آقا که اقدامی نشده. محل امضای مفتش الملک.

س: پس از قرار تقریر جناب عالی معلوم شد که مستند جناب شما در حق جناب آقا فقط راپورت‌هایی است که پلیس مخفی شما اظهار داشته و اظهاراتی که مقصرین باغ شاه اظهار کرده‌اند. غیر از این دو فقره دلیل و برهانی برای ثبوت این مسئله ندارید. اگر دارید مجدداً اقامه بفرمائید.

ج: خیر نداریم. تا تحقیقات نشود و مذاقه در امورات نکند، صحت و سقم این مسئله مکشوف نخواهد شد. محل امضای مفتش الملک.

س: پس از اینقرار معلوم می‌شود که در حق جناب آقا سوءظنی برده شده است و از روی حدس اداره جلیله نظمیه گمان می‌فرماید که شاید در ضمن استنطاق معامنی حل شود. حالا باید دید که بمحض یک سوءظن قانوناً می‌توان هر شخص محترمی را تحت استنطاق آورد یا خیر؟ این مسئله راجع به مجلس محترم محاکمات است.

اظهار جناب شارژدافر به دیوان محاکمات: از قرار آنچه تاکنون درج شده است معلوم نشده که در این باب مجلس کرده باشند که به موجب آن صورت مجالس و یا برحسب شهادت شهود عادل یا درگرفتن از دست طرف این اظهار و یا نسبت را ثابت بکنند و اگر غیر از این بود باید صورت آن مجلس و آن راپورت‌ها را الساعه

ارائه داده باشند یا شهود حاضر باشند و شهادت بدهند و اما شهادت اشخاص متهم مغلول و محبوس و مجبور ابدأ سندیت ندارد. محل امضای شارژدافر.

س: رئیس برای متهم محاکمه، سوال از طرف شخص رئیس محاکمات از جناب آقاضیاءالدین: جناب عالی در خودتان چه ملاحظاتی نمودید که به سفارت‌التجا بردید.

ج: سوءقصدی که مامورین اداره درباره این بنده داشتند. محل امضای سیدضیاءالدین.

س: رئیس سوءقصود اجزاء اداره نظمیه در باب جناب عالی ظنی بود یا علنی و از کجا شما ملتفت شدید که اجزاء اداره چنین سوءظنی نسبت به شما برده‌اند.

ج: هم ظنی هم علنی. آنکه ظنی است این است که سلب امنیت عمومی از عموم اسلام خواهان و عدالت‌طلبان شده بود. چون که بنده هم از زمره اسلام خواهان و عدالت‌طلبان بوده از این حیث خائف از عدالت خواهی و اسلامیت خود بودم اما علنی آن که اشخاصی که ماموریت داشتند در دستگیری بنده چون که سابقه آشنائی با این بنده داشتند، اظهار نمودند. محل امضای سیدضیاءالدین.

س: رئیس از نماینده ریاست نظمیه: از ریاست نظمیه کیها ماموریت در اخذ و گرفت آقا داشتند و این مامورها که آقا سیدضیاءالدین می‌گوید از ریاست نظمیه اساس دارد یا نه؟

ج: بنده اطلاعی ندارم.

س: رئیس از جناب منتظم الملک: شما از اینکار اطلاع دارید؟

ج: نخیر. با وجودیکه ریاست محله با بنده است همچو حکمی به بنده نشده و اظهاری نفرمودند و در اینموضوع هم اطلاعی ندارم. امضای منتظم الملک.

اظهار از طرف جناب شارژدافر: همه کسی می‌تواند به سفارت ما بیاید و هیچکس حق ممانعت نخواهد داشت زیرا که هنوز گمان می‌کنم بحمدالله آزادی سیر و حرکت در ایران هست. محل امضای شارژدافر اطریش.

(امر از طرف رئیس فوراً برای ختام محاکمه اشاره شد.)

اعلام از طرف محکمه

از اظهارات مفتش الملک مامور اداره نظمیه و از مفاد استنطاقی مستنطق و از بیانات آقا سیدضیاءالدین دلالتی که مدار ثبوت قباحات یا جنحه و یا جنایت باشد به ظهور نیبوست و در ظاهر دامن‌گیر سیدضیاءالدین نشد که محکمه بتواند مطابق آن حکمی صادر نماید.

غلام بيمقدار مصطفی منشورالسلطنه[؟]

گفته می‌شود که پس از محاکمه مورد بحث که در زمان وزارت خارجه سعدالدوله صورت پذیرفت و چنانکه دیده شد سیدضیاءالدین در آن بی‌گناه شناخته گردید. برخی از افراد گروه ضدمشروطه که برگرد محمدعلی شاه تشکیل شده بود، تبعید وی را از سفارت اطریش خواستار گردیدند، اما قدرت گرفتن مشروطه خواهان و پیروزی آنان در دست یافتن بر قزوین، مخالفان مشروطه به رهبری محمدعلی شاه را ناگزیر به اعلام عفو عمومی، وعده تجدید انتخابات و افتتاح مجلس کرد. پس از اعلام عفو عمومی سیدضیاءالدین سفارت اطریش را ترک کرد و باز به همراه سایر مشروطه خواهان به فعالیت در راه اعاده نظام مشروطه پرداخت. این فعالیت‌ها منجر به فتح تهران از سوی مشروطه خواهان گردید.^۲ در جریان فتح مذکور، سیدضیاءالدین بنا به قول استاد محمد محیط طباطبائی در کمیته ستار تهران^۳ و بنا به نوشته یک ماخذ دیگر در کمیته جهانگیر این شهر فعالیت می‌کرد.^۴ این دو کمیته، کمیته‌هایی مخفی بودند که در دوره استبداد صغیر، اولی در رشت و پس از مدتی در چند شهر دیگر و دومی در تهران، برای سازمان دادن فعالیت‌هایی که در راستای اعاده مشروطه صورت می‌گرفت، تشکیل شده بود. بودجه این دو کمیته از اعانات مردم تشکیل می‌شد. در این زمینه سندی درباره یکی از این دو کمیته، یعنی کمیته ستار در دست است که نشان دهنده این نکته است. در این سند که مربوط به کمیته ستار همدان است، فهرست دریافت‌های این کمیته از سردم و فهرست در رفت‌های آن توسط دست‌اندرکاران کمیته مزبور آورده شده است.^۵ سیدضیاءالدین به عنوان رابط مجاهدین گیلان

اعضای کمیته ستار رست نیز در میان آنان دند و کمیته ستار تهران، در جریان فتح این هر توسط مشروطه خواهان فعالیت می کرد. زون بر این مطالب که درباره جگونگی فعالیت ی در کمیته ستار تهران آمده، در جایی دیگر او عنوان رابط کمیته جهانگیر و برخی دیگر از بروهایی که در راه اعاده نظام مشروطه ن کوشیدند، از جمله نیروهای گیلانی، معرفی ده است.^{۳۲}

مفر سید ضیاء الدین به اروپا

در اوایل سال ۱۹۱۱/۱۳۲۹ سید ضیاء الدین به اروپا سفر کرد. معلوم نیست که این سفر تبعید ی از سوی دولت بوده یا خیر. اما توان گفت که ز یک سو خود او میل رفتن به چنین سفری را - نه در آن زمان خود افتخاری به حساب می آمده به این دلیل و هم به دلایل دیگر آرزوی افراد بسیاری بوده - داشته است و از سوی دیگر ولت مردان آن زمان با رفتن وی به چنین سفری موافقت داشته اند. زیرا که حداقل برای مدتی از ندروی های وی در برشمردن مشکلات سیاسی اجتماعی ایران آن زمان که گناه برخی از آنها را به گردن آنان می انداخت، راحت می شده اند.^{۳۳} و در این سفر از پاریس، لندن و پرت سعید^{۳۴} (در مصر) و احتمالاً از شهرهایی دیگر در کشورهای دیگر دیدن کرد. درباره این سفر وی سندی در دست است که در اینجا متن آن آورده می شود.

وزارت امور خارجه
اداره تحریرات فرانسه دائره
مورخه سلخ صفر ۱۳۳۰
نمره ۱۵۸۵/۳۵۷

وزارت جلیله معارف و فواید عامه
دایره اقرارات آقای ممتاز السلطنه وزیر مختار
پاریس درباره جوانان ایرانی که به پاریس می روند و مخصوصاً راجع به آقا سید ضیاء الدین مدیر روزنامه شرق... که... (وی) برای تحصیل به مدرسه گماشته راپورتی رسیده است که سواد آن را برای اطلاع آن وزارت جلیله ارسال می دارد.

«مهر وزارت جلیله امور خارجه»



حاج میرزا یحیی دولت آبادی

وزارت امور خارجه

اداره.....

سواد راپورت سفارت پاریس

مورخه ۲۶ محرم ۱۳۳۰

نمره ۱۹۸۶

در این که در ایران احساسات ملی در تمام

افراد به هیجان آمده و قابل احترام و اعتبار است

حرفی نیست ولی بدبختانه دیده می شود که به

واسطه بعضی اشخاص مزور که زودباوری مردم

را سرمایه خود قرار داده اند این همه قوای معنوی

سوءاستعمال می شود. این است که به اندازه

قدرت خود هرکسی را که از جوانان غیور

بدبختانه گمراه به این طرفها می رسند به هر

وسيله ایست و ادار به تربیت و تحصیل می کنم و

چندی نمی گذرد می بینم تمام افکار آنها عوض

شده من جمله آقای سید ضیاء الدین مدیر روزنامه

شرق که این طرفها آمده بود او را قریب هشت ماه است که وادار به تحصیل کرده ام و خوب تحصیل می کند و اتحادیه ایران و فرانسه مخارج تحصیل او را می دهند. این اوقات آقا سید مرتضی مشهور به اعتضاد ملی با یک دسته کاغذ به شب نامه در بغل و از آن اورا قسی که در انجمن های ایرانی می نویسند، پاریس رسید، دیدم جوانی است باهوش ولی گمراه و همچون تصور می کند که هرچه او خواست و نوشت از حقایق امور است. بعد از چند روزی معالجه اینک او را به جاده تربیت و تحصیل انداخته و در صورتیکه در ورود پاریس دیناری نداشت حال با کمال آسودگی در یک مکتب شب و روزی مشغول تحصیل است.

سواد مطابق اصل است. (مهر وزارت امور خارجه)



ژنرال وستداهل رئیس تشکیلات نظمیّه



خورشیدی، ۱۹۴۳ به صورت کتابی نیز منتشر شد.^{۱۵} نویسنده در این داستان از زبان دختر عرب اعمالی را که ایتالیاییان در شمال آفریقا در طرابلس غرب انجام دادند به تصویر می کشد و در لابلای این تصویر به اعمال کشورهای متمدن اروپایی در سرزمین های مسلمان، زمامداران این سرزمین ها به سختی می تازد. مطالعه این کتاب که تا حدی آئینه باورهای مذهبی، اجتماعی و سیاسی سیدضیاءالدین است، احساسات خواننده را برضد کشورهای استعمارگری چون ایتالیا و فرانسه و زمامداران کشورهای مسلمان برمی انگیزد و او را با وضع رقت بار آن روز برخی از کشورهای مسلمان با وجود گذشته درخشان شان رویاروی می کند و با او می گوید که قافله سالاران آن تمدن کشورهایی هستند که به کشورهای واپس مانده ای چون مراکش و لیبی چشم طمع دوخته اند.

کمیته آهن

سید ضیاءالدین در سال ۱۳۲۸/۱۹۲۰ برای دست یافتن به یک مقام عالی سیاسی تلاش می کرد تا در آن مقام بتواند افکار خود را عملی کند. او تمایل خود را به داشتن چنین مقامی پیش از این نیز با نوشتن شش مقاله تحت عنوان «اگر وزیر بودم چه می کردم» اعلام کرده بود.^{۱۶} وی در راه دست یافتن به مقام نامبرده در بالا، هم از کمک انگلیسیان که هوادارشان بود و هم از مساعدت سایر هم عقیده های خود بهره می جست. او در راستای این تلاش خود سرانجام در تهران در راس کمیته آهن قرار گرفت که اینک از آن سخن می رود. پیش از سخن گفتن درباره کمیته آهن تهران، باید به کمیته های آهن کرمان و اصفهان اشاره کرد.

کمیته آهن کرمان

درباره کمیته آهن کرمان آگاهی های ما محدود به یک سند است که از تاریخ آن و نوع آگاهی هایش پیداست که از همان نوع کمیته هایی است که به بحث ما مربوط می شود. این سند فقط از تشکیل کمیته آهن در کرمان و عضویت رئیس شهربانی این شهر در آن حکایت دارد. در سند

فرانسه هم که چنین بودجه ای داشته که صرف تحصیل جوانان ایرانی ای مانند سیدضیاءالدین در پاریس می شده است، شناخته نشد. این سفر سیدضیاءالدین به اروپا به عنوان اولین سفر وی به قاره مزبور می بایست تاثیر زیادی در دیدگاه های وی بر جای نهاده باشد. در همین سفر بود که وی در ساحل پرت سعید با دو دختر، یکی فرانسوی و دیگری عرب اما هر دو مسیحی، ملاقات کرد. این دو دختر هر دو نامزدهای خود را در جنگ هایی که فرانسه در مراکش و ایتالیا در طرابلس غرب (واقع در لیبی کنونی) در اوایل دهه دوم قرن بیستم، اوایل دهه چهارم قرن چهاردهم به راه انداختند، از دست داده بودند. سیدضیاءالدین پس از بازگشت به ایران، گفتگوهای خود را با این دو دختر در «سرگذشت پرت سعید» که نخستین بار به صورت مسلسل در روزنامه رعد به چاپ رسید، منتشر کرد. سرگذشت پرت سعید در سال ۱۳۲۲

مطالب این سند چنانکه پیداست، توسط ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران در پاریس نوشته شده و درباره جوانان ایرانی ای است که به پاریس می روند و بویژه راجع به شخصیت مورد بررسی این پژوهش می باشد. مطالب مزبور برای این پژوهش ارزنده است اما پرسش هایی را نیز برمی انگیزد که به خاطر کمبود آگاهی پیرامون این سفر سیدضیاءالدین پاسخ دادن به آن ها دشوار است.

بر اساس مطالب سند مورد بحث در تاریخ نوشته شدن آن (۲۶ محرم ۱۳۳۰/۱۹۱۲) سیدضیاءالدین هشت ماه بوده که در پاریس با هزینه اتحادیه ایران و فرانسه تحصیل می کرده است. اما معلوم نیست که چه تحصیل می کرده تا کی تحصیلات وی در این سفر به درازا کشیده است. تنها دانسته می شود که وی در ۱۶ شوال ۱۳۳۰/۱۹۱۲ در ساحل بندر پرت سعید در راه بازگشت به ایران بوده است. اتحادیه ایران و

زبور عضویت رئیس شهرانی در کمیته عامل دی وضع انتظامات شهر دانسته شده است که چگونگی ارتباط این معلول با آن علت را حداقل ز این سند که چنانکه گفته شد، تنها ماخذ گاهی ما از کمیته آهن کرمان است، نمی توان دریافت. از آنجا که سند مورد بحث را در رجایی نیگر نمی توان یافت و از جهت آگاهی هایی که به دست می دهد، اهمیت بسیار زیادی دارد، اصل آن در این جا آورده می شود.

نولت علیه ایران ۲۹ قوس/۱۲۹۹
ظهران کرمان تاریخ ۱۰ ربیع الاول ۱۳۳۹
سم نویسنده
وزارت داخله
صادره تلگراف

رمز شود

ایالت جلیله کرمان و بلوچستان

موافق راپرت واصله کمیته ای در کرمان بنام کمیته آهن تشکیل شده. بواسطه عضویت رئیس نظمی در آن کمیته اوضاع انتظامات شهری خوب نیست و بعضی سرقت ها هم اتفاق افتاده که مورد تعقیب رئیس نظمی نشده است، اطلاع جناب مستطاب عالی در این باب چیست؟ و در جلوگیری از این پیشامدها چه اقدام نموده اید.^{۳۳} [امضاء]

کمیته آهن اصفهان

به عقیده دولت آبادی از این کمیته بود که کمیته آهن تهران سر بر آورد.^{۳۴} در رمضان سال ۱۹۱۹/۱۳۳۷ که دولت آبادی از اصفهان دیدن کرد تازه ترین چیزی را که در آن شهر دید کمیته آهن بود که با سرعت حیرت انگیزی گسترش می یافت.^{۳۵} این کمیته به کمک کلنل هیک،^{۳۶} کنسول وقت انگلیس در آن شهر، تاسیس شده بود. «برای مدیریت این کمیته انگلیسیان حسین خان معتمد گیلانی» را انتخاب کرده بودند. وی در جلفای اصفهان جای گرفته و کمیته را دایر کرده بود. حسین خان با ورود دولت آبادی به صفهان بنا بر سابقه آشنایی ای که با وی داشت، از وی دیدار کرد و شرح کمیته و اقدامات آنرا بیان کرد و گفت که وسیله این کمیته دست به هرگونه اصلاحی می توان زد، دولت آبادی با شنیدن اخبار مربوط به کمیته آهن و «خواندن

نظامنامه آن که از روی فکرهای ورزیده عمیق و کشدار تنظیم شده» بود، «بسیار نگران» شد. به ویژه که از مدیر آن کمیته شنید که سران کمیته می خواهند به زودی برای آن مرکزی هم در تهران باز کنند و «سه نفر عضو اساسی آن وثوق الدوله، رئیس دولت، نصرت الدوله، وزیر عدلیه و سیدضیاءالدین طباطبائی» خواهند بود.

«حسین خان با اینکه محکوم اوامر کلنل هیک است، دادن اختیار کمیته را به دست این اشخاص خطرناک تصور می کند و از... [دولت آبادی] می خواهد سه نفر... وطن پرست را به او معرفی... [کنند] بلکه بتواند کلنل [هیک] را حاضر کند [که] از خیال سپردن کمیته مرکزی به سه نفر یاد شده صرف نظر نماید و عمده نظرش این است بلکه... [دولت آبادی] خود... [بپذیرد].^{۳۷}

وی پس از یکی دو روز مطالعه در اطراف این کار «با این که صلاح شخص» او نبود برای «صلاح مملکت» آن را پذیرفت و با خود گفت «دوای مسموم اگر به دست اهلش باشد و در موقع ضرورت به قدر حاجت آن راه کار برده» سود می بخشد. پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ و جشن کمیته آهن اصفهان بدین مناسبت، انگلیسی بودن این کمیته آشکار می گردد و بیشتر اعضایش از آن روی می گردانند و در هنگام نبودن کلنل هیک که به لندن احضار شده بود، کمیته مورد بحث تعطیل می شود و مدیر آن حسین خان به میان ایل بختیاری فرار می کند.^{۳۸}

دولت آبادی پس از مامور شدن از سوی حسین خان، مدیر کمیته آهن اصفهان، برای تاسیس شعبه ای از این کمیته در تهران، به این شهر آمد و کمیته آهن را با سه عضو تاسیس کرد. خیر تشکیل این کمیته بی آنکه در آن از محل و بنیانگذاران آن سخنی به میان آید، از سوی خود آن کمیته به رئیس الوزراء، وثوق الدوله، داده شد. پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ کمیته مورد بحث از سوی اعضای خود برای مدت نامعلومی بسته شد.^{۳۹}

سیدضیاءالدین و کمیته آهن تهران

در پی از میان رفتن کمیته آهنی که دولت آبادی

در تهران تشکیل داد، سیدضیاءالدین و نصرت الدوله فیروز میرزا، از هواداران انگلیس، به تشکیل چنین کمیته ای در این شهر دست زدند. ماخذی که درباره این کمیته آگاهی هایی به دست می دهد، اندک است این نکته که در دو کتاب مربوط به زندگانی سیدضیاءالدین که از سوی هواداران وی در سالهای ۱۳۲۲ و خورشیدی ۱۹۴۳ و ۱۳۲۳ خورشیدی ۱۹۴۴ منتشر شده است، هیچ اشاره ای به این کمیته نشده، کنجکاوای انسان را برمی انگیزد.

بر اساس آگاهی های موجود که بیشتر آنها را در جلد چهارم حیات یحیی و جلد اول تاریخ بیست ساله می توان یافت، کمیته آهن تهران «از مصالح کمیته آهن» منحل شده اصفهان در سال ۱۹۱۹/۱۳۳۸، از سوی انگلیسیان و هواداران آنان «ساخته شد». «ریاست این کمیته با سیدضیاءالدین بود.»^{۴۰} کمیته مورد بحث مخفی و «مرکب از جمعی از ایرانیان و ارامنه دوست و همفکر» وی «در سیاست داخلی و خارجی» بود.^{۴۱} دولت آبادی که گفته شد یکی از منابع عمده این زمینه است، از این کمیته بیشتر با عنوان «کمیته زرگنده» یاد می کند. این بدان جهت است که مرکز این کمیته در خانه بیلاتی سیدضیاءالدین واقع در زرگنده در اطراف تهران، بود. دولت آبادی برخی از اعضای این کمیته را نام می برد که اینانند:

«میرزا محمودخان مدیرالملک: رئیس انبار ارزاق، دکتر منوچهرخان: طبیب زاندارمری، میرزاموسی خان: رئیس خالصجات، مسعودخان [کیهان]: سرهنگ زاندارمری، ملک الشعراوی بهارخراسانی، میرزا کریم خان گیلانی، دکتر مودب الدوله کرمانی، سیدمحمدتدین بیرجندی و آبکار ارضی.»

دولت آبادی درباره عضویت وستهال^{۴۲} سوندی و برخی از اشخاص دیگر در این کمیته آورده است که:

«مشیرالدوله بعد از تشکیل کابینه خود در ۱۴ شوال ۱۲۳۸/۲ ژوئیه ۱۹۲۰، وستهال سوندی، رئیس نظمی، را که از خواص وثوق الدوله و از مربوطین با انگلیسیان است، منفصل ساخته است. او نیز یک جهت به این کمیته پیوسته و

همچنین بعضی دیگر از دوستان وثوق الدوله که اکنون از کارها که داشته منفصل شده‌اند، همه در اطراف این حوزه گرد آمده‌اند»^{۲۸}

مکی که به نظر می‌رسد ماخذش درباره کمیته آهن با ماخذ دولت‌آبادی تفاوت داشته است، از چهارده تن به عنوان «کسانی که شهرت دارد در کمیته نامبرده عضویت داشته‌اند» نام می‌برد. از نه تن از آنان در کتاب دولت‌آبادی یاد نشده است. آن نه تن آبکار ارم‌نسی، مازور اسفندیارخان، عدل‌الملک (دادگر)، سلطان محمدخان عامری، معززالدوله، غفارخان سالار منصورقزوینی، کلنل کاظم‌خان سیاح، سلطان اسکندرخان و منصورالسلطنه هستند. مکی متذکر شده است که بعضی از اشخاصی که وی به عنوان اعضای کمیته آهن نام برده است، عضویت خود را در این کمیته تکذیب کرده‌اند.^{۲۹}

عباس اسکندری نیز در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی (از ۲۵ تیر ۱۳۲۶ خورشیدی/۱۶ ژوئیه ۱۹۴۷ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸ خورشیدی/۲۷ ژوئیه ۱۹۴۹) در مخالفت با کابینه سوم حکیمی (از ۶ دیماه ۱۳۲۶ خورشیدی/دسامبر ۱۹۴۷ تا ۱۸ خرداد ۱۳۲۷ خورشیدی/ژوئن ۱۹۴۸) که در آن محمود جم به سمت وزیر جنگ معرفی شده بود، اعضای کمیته آهن را یازده تن و محمودجم را یک از هشت تن عضو ایرانی آن کمیته دانسته است. وی از آیرونساید، کلنل اسمایس و سرووالداسمارت به عنوان سه عضو انگلیسی این کمیته یاد کرده و فقط ادعا کرده که سخنانش مستند است.^{۳۰} با وجود این، با توجه به مطابقت برخی از آگاهی‌های اسکندری با آگاهی‌هایی که درباره کمیته آهن تهران در دست است، بعید نیست که سخن وی درباره تعداد اعضای این کمیته درست باشد و اعضای اصلی کمیته مورد بحث یازده تن باشند و سایر اعضایی که برای این کمیته نام برده می‌شوند یا عضو آن نبوده و یا اگر عضو آن بوده‌اند، عضو اصلی آن نبوده باشند.

کمیته آهن تا اندازه بسیار زیادی تحت نفوذ انگلیس و در خدمت سیاست این کشور در ایران بود. ایوانف معتقد است که این کمیته «برای انجام کودتای دولتی» در ایران، توسط انگلیس

تاسیس شده بود.^{۳۱} برخی از آگاهی‌هایی که درباره این کمیته و فعالیت‌های آن در دست است، عقیده ایوانف را تأیید می‌کند. از جمله می‌دانیم که کمیته مورد بحث برای رئیس‌الوزراء کردن سپهدار، (سردار منصور رشتی) که از هواداران انگلیس بود و کودتای سوم حوت در زمان زمامداری او صورت پذیرفت فعالیت می‌کرده است.^{۳۲} افزون بر این، سه تن از اعضای این کمیته یعنی سیدضیاءالدین، مازور مسعودخان کیهان و کلنل کاظم‌خان سیاح جزء پنج تنی بودند که رهبری کودتای سوم حوت را بر عهده داشتند.^{۳۳} پس از این کودتا نیز بسیاری از اعضای این کمیته به مقامات مهمی دست پیدا کردند.^{۳۴} شاید نام فوج آهن نیز که در کودتا به کار گرفته شد با نام کمیته مورد بحث بی‌ارتباط نباشد.^{۳۵}

بالمور^{۳۶} که از کمیته آهن به عنوان حزب سیدضیاءالدین یاد کرده، آن را حزب اصلاحات «اصیل که از نفوذ انگلیس به عنوان یک پشتیبان اخلاقی سود» می‌جست! نامیده است.^{۳۷}

* پانویسها:

۱- اساس این نوشتار را گزیده‌هایی از مقدمه، فصل یکم و دوم پایان‌نامه تحصیلی این‌جانب تشکیل می‌دهد که تحت عنوان «زندگانی سیاسی و آثار سیدضیاءالدین طباطبائی یزدی»، به راهنمایی استاد ارجمند جناب آقای دکتر عبدالهادی حائری برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ، تدوین شده است. در فراهم آمدن نوشتار حاضر راهنمای‌های بی‌دریغ استاد راهنما بسیار ستودنی و یادکردنی است. آقایان بهروز طیرانی و محمدحسین منظورالاجداد و سایر کارکنان سازمان اسناد ملی ایران نیز در فراهم آوردن اسناد این نوشتار و مقدمات چاپ آن کمک‌های درخور سپاس کرده‌اند.

۲- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، کودتای ۱۲۹۹ (تهران ۱۳۵۸ خورشیدی)، ج ۱/ص ۲۸۱.

۳- هدایت‌الله حکیم‌الهی فریدنی، اسرار سیاسی کودتا (تهران ۱۳۲۲ خورشیدی)، ص ۲۶-۲۵.

۴- احمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران (تهران ۱۳۶۲ خورشیدی)، ج ۲/ص ۸۷۹.

۵- Sir Spring Rice

۶- حزب وطن ایران، فرزند انقلاب، ایران با ترجمه آقای

سیدضیاءالدین طباطبائی (تهران، ۱۳۲۳ خورشیدی)، ص ۷۰۸

۷- همانجا، ص ۹

۸- محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی، مطبوعات ایران (تهران، ۱۳۶۶ خورشیدی)، ص ۱۶۲

۹- حزب وطن، فرزند انقلاب، ص ۹-۱۰

۱۰- رجوع نموده به سند ضمیمه

۱۱- گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، (از صدور فرمان مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی)

(تهران، ۱۳۶۲ خورشیدی)، ص ۵۶۲، پانویس ۲

۱۲- حزب وطن، فرزند انقلاب، ص ۹-۱۰

۱۳- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۱/ص ۱۸۱-۱۸۲

۱۴- Port Said

۱۵- سیدضیاءالدین طباطبائی، سرگذشت پرت سعید (تهران، ۱۳۲۲ خورشیدی)

۱۶- حزب وطن، فرزند انقلاب، ص ۲۶

۱۷- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۲۷، پاکت ۲۲۸۴

۱۸- یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی (تهران، ۱۳۶۲ خورشیدی)، ج ۲/ص ۱۶۸

۱۹- همانجا، ص ۱۱۴

۲۰- Hake

۲۱- همانجا، ص ۱۶۸-۱۶۷

۲۲- همانجا

۲۳- همانجا

۲۴- همانجا، ص ۱۶۸

۲۵- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۱/ص ۱۸۹

۲۶- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۲/ص ۱۵۰

۲۷- Westdhal

۲۸- همانجا

۲۹- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۱/ص ۱۹۰-۱۸۹

۳۰- همانجا

۳۱- م. س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قانپنهان (تهران، ۱۳۵۶ خورشیدی)، ص ۲۳

۳۲- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۲/ص ۱۶۵

۳۳- ابراهیم باستانی یارزی، تلاش آزادی (تهران، ۱۳۴۱ خورشیدی)، ص ۲۶۵

۳۴- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۱/ص ۲۶۷-۲۶۴

۳۵- پیرامون فوج آهن آگاهی بدست نیاوردم. همین قدر آگاهی که از آن در متن بدست داده شده بر مبنای مشاهده یک سند است که توسط این‌جانب در نمایشگاه اسناد بنیاد مستضعفان، که در اسفند ماه ۱۳۶۹ خورشیدی در تهران

وہی ہے جو کہ اس وقت تک کہ اس نے اس کے لئے
میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے

میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے
میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے

میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے
میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے

میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے
میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے

میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے
میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے

میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے
میں نے اس کے لئے اس کے لئے اس کے لئے

تاریخ ۱۳۰۲
شماره ۹۱۱۹

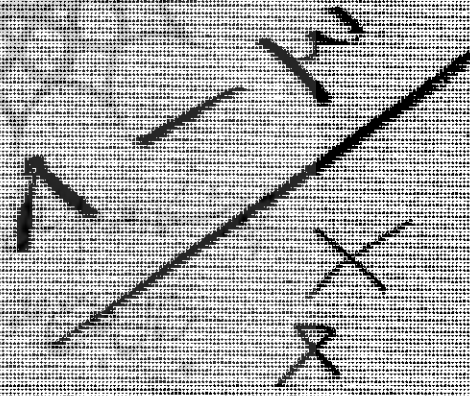


وزارت امور خارجه
تاریخ ۱۳۰۲
شماره ۱۹۷۵۳

مستوفی

۱۳۰۲
شماره ۱۹۷۵۳

بسم الله الرحمن الرحيم
این سند در تاریخ ۱۳۰۲
مصادیق آن در تاریخ ۱۳۰۲
توسط وزارت امور خارجه
تایید گردید.



۱۳۰۲

Handwritten text at the top left, possibly a date or header.

Handwritten text at the top center, possibly a date or header.



Main body of handwritten text in Arabic script, consisting of approximately 15 lines of dense cursive writing.

Handwritten text on the right side of the page, possibly a signature or a separate note.



ردیف	تعداد	شرح	قیمت
	۲۵۰۰۰	حرفه‌ای گیسو، خاک و سیمان	
	۲۰۰	حرفه‌ای گیسو، خاک و سیمان	
	۲۰۰۰	حرفه‌ای گیسو، خاک و سیمان	
	۱۸۸۰۰	حرفه‌ای گیسو، خاک و سیمان	
	۸۷۰۰۰	جمع کل ردیف	

ردیف	تعداد	شرح	قیمت
	۲۲۸۵۰	تولید و عرضه گیسو، خاک و سیمان	
۱۲	۸۲۲۱	تولید و عرضه گیسو، خاک و سیمان	
	۱۲۲۰	تولید و عرضه گیسو، خاک و سیمان	
۲	۱۷۲	تولید و عرضه گیسو، خاک و سیمان	
۱۸	۸۱۲۰	تولید و عرضه گیسو، خاک و سیمان	
	۲۱۱۰	تولید و عرضه گیسو، خاک و سیمان	
۸	۲۱۷۲	تولید و عرضه گیسو، خاک و سیمان	
	۵۲۲۴۰	جمع کل ردیف	

تعداد و قیمت

تعداد و قیمت
تولید و عرضه گیسو، خاک و سیمان

